

نگاهی به مراحل و ویژگی‌های

نقد ادبی سید قطب

دکتر خلیل پروینی
استادیار دانشگاه تربیت مدرس
آقای حسین چراغی‌وش
(از ص ۴۳ تا ص ۷۱)

چکیده

سید قطب یکی از پیشگامان عرصه ادبی معاصر عربی می‌باشد که در صف نخستین نسل ناقدانی قرار می‌گیرد که بعد از نسل پیشگامان (جیل الرواد) ادبیات نوین عربی پای در عرصه نقد ادبی و ادبیات نهادند، وی دارای سه مرحله نقدی است که هر کدام دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشند و دارای اشتراکات و اختلافاتی با هم هستند، این مراحل عبارتند از:
۱- مرحله همراه عقاد ۲- مرحله دعوت به ادبیات وجدانی ۳- مرحله دعوت به ادبیات اسلامی، این مقاله در پی آن است که این مراحل نقدی را مورد بررسی و کنکاش قرار دهد.

واژه‌های کلیدی

سید قطب، نقد ادبی، ادبیات وجدانی، ادبیات اسلامی.

مقدمه

سید قطب در کنار «محمد مندور»، صف نخست نسل ناقدانی را که بعد از نسل پیشگامان (جبل الرواد) ادبیات عربی چهره نمودند، تشکیل می‌دهد، در واقع این دو شخصیت، دو پیشگام عرصه نقد ادبی عربی می‌باشند که با وجود اختلافات فکری عمیق در زمینه نقد ادبی، شرایطی که برای آنها پیش آمده است، شباهت زیادی به هم دارد. زیرا محمد مندور نیز همانند سید قطب در مرحله‌ای از مراحل زندگی خود به کار سیاسی مشغول شد و از کار نقدی فاصله گرفت، سپس به عرصه اصلی کار خود یعنی همان نقد ادبی بازگشت. در واقع شباهت کار آنها بدین صورت بود که سید قطب در مرحله اول نقدی خو در سایه عقاد قرار داشت، هر چند شخصیت وی در او ذوب نشده، و استقلال اندیشه و رأی خود را حفظ کرده بود و در مرحله دوم دعوت به ادبیات وجدانی می‌کرد که براساس آن اثر ادبی را این چنین تعریف می‌کند: بیان یک تجربه عاطفی در نمایی الهام بخش و تأثیرگذار، (قطب، سید، النقد الادبی، ص ۹)، محمد مندور نیز در این دوره دعوت به ادبیات نجوا (الادب المهموس) می‌کند، محمد مندور می‌گوید نجوا به معنای ضعف نیست بلکه نغمه‌های پر حرارتی است که از اعماق درون انسان سرچشمه می‌گیرد در واقع شعری است که از تمام توان زبان در بر انگیختن جانها و جلا دادن آنها به کار می‌گیرد، شعری است راستین که در قلبها جای می‌گیرد. (محمد البدوی، احمد، ص ۱۴۶)

سپس هر دو از نقد ادبی کناره می‌گیرند و در دنیای سیاست وارد می‌گردند و بعد از آن هر کدام از این دو دعوت به ادبیاتی می‌کنند که دارای یک موضع فکری خاص می‌باشد سید قطب به ادبیات اسلامی فرا می‌خواند ادبیاتی که دو حسن را در خود گرد آورده است: ۱- موضع فکری صحیح و درست که براساس تصور اسلامی شکل یافته است. ۲- ساختار هنری و فنی والا، و محمد مندور به واقعگرایی سوسیالیستی (رنالیسم سوسیالیستی) در ادبیات دعوت می‌کند اما آن کجا و این کجا. اما انگیزه ما در نوشتن این مقاله به چندین مساله باز می‌گردد که از جمله آنها

می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- معرفی سید قطب به عنوان یکی از ارکان نقد عربی معاصر که قواعد منسجمی را برای نقد ادبی وضع کرد. ۲- تلاش برای معرفی جنبه‌هایی از تاریخ نویسنده و اندیشمند بزرگ، سید قطب، که مربوط به جنبه‌های نوآوری در نقد ادبی می‌شود زیرا اکثر تلاشهایی که در خصوص معرفی و تحلیل آثار وی صورت پذیرفته است مربوط به جنبه‌های اسلامی و اسلام سیاسی آثار وی می‌شود. ۳- همچنین از آنجا که دیدگاه غالب در ایران بر این استوار است که کتاب (النقد الادبی، اصوله و مناهجه) نمایانگر تکامل نقدی وی می‌باشد، هدف ما بر این است که بیان کنیم نمایانگر تکامل نقدی وی نه این کتاب، بلکه دعوت وی به ادبیات اسلامی است که در آن ماحصل مراحل ادبیات وجدانی که کتاب مذکور را نیز شامل می‌شود را با موضع فکری نشأت گرفته از تصور اسلامی یکجا گرد آورد.

سرگذشت یک شهید

قلم به دستان را یارای آن است که کارهای بزرگی انجام دهند، اما تحقق این کار در گرو امری است خطیر و آن اینکه آنها فدا شوند تا افکارشان جاودان گردد و آنچه را که اعتقاد دارند حق است، بر زبان آرند و خونشان را فدیهای برای کلمه حق قرار دهند. گفتارها و اندیشه‌های ما همواره چنان اجساد سرد و خاموشند اما به محض اینکه ما در راه آنها جان باختیم و آنها را با خونمان تغذیه کردیم زندگی و شور در آنها دمیده می‌شود و بین زندگان رواج می‌یابند. (قطب، سید، دراسات اسلامیة، ص ۱۳۹)

سید قطب ابراهیم در روستای موشه از توابع اسیوط مصر، در تاریخ ۱۹۰۶/۱۰/۹ دیده به جهان گشود. قرآن را در ده سالگی بر لوح دل محفوظ ساخت و تحصیلات ابتدائی را در محل ولادتش به اتمام رساند. گفته می‌شود سید قطب اصالتاً هندی است. به طوری که جد ششمش از هند به مکه مکرمه مهاجرت و از آنجا قصد مصر کرد و در این روستای مصری ساکن گشت (عزام، عبدالله، گزیده‌ای از کتاب در سایت www.jimsyr.com موجود بود).

سید قطب بعد از این مرحله به قاهره نقل مکان کرد تا به دانشکده دارالعلوم وارد شود، او در قاهره همراه دائیش روزگار می‌گذراند دائی او با عقاد، روابط نزدیکی داشت از این رو او را به عقاد معرفی کرد و در همان زمان برخی از کارهایش را در مجلاتی که عقاد در آن فعالیت می‌کرد، منتشر می‌ساخت، بیشتر شعرهایش در این دوران در راستای گرایشهای سیاسی عقاد بود. (محمد البدوی، احمد، ص ۶).

بدون شک عقاد با تمام زمینه‌های وجدیش در شکل‌گیری شخصیت علمی و ادبی سید قطب نقش داشته است در خلال تحصیلش در دارالعلوم مطلبی را تحت عنوان مهمة الشاعر فی الحیاة و شعر الجيل الحاضر به عنوان تحقیقی، ارائه کرد و بعدها به سال ۱۹۳۳ م با همین نام چاپ شد که اولین کتاب وی در خصوص نقد ادبی می‌باشد. (الخالدی، سید قطب، من المیلاد الی الاستشهاد، ص ۵۲۴-۵۲۳)

تنها دیوانش الشاطی المجهول نام دارد که به سال ۱۹۳۵ م منتشر شد این کتاب دارای مقدمه‌ای است با عنوان مقدمه به قلم قطب ناقد این مقدمه، مقدمه‌ای است که سید قطب ناقد از سید قطب شاعر نوشته است، و تلاش او در این است که به خواننده بفهماند آن دو شخص متفاوت هستند که تداخلی با یکدیگر ندارند، وی در این مقدمه خودش را مورد ستایش قرار می‌دهد که این کارش تعجب انسان را بر می‌انگیزد، وی حدود چهار دیوان دیگر با عنوان‌های اصداء الزمن، الکأس المسمومة، قافلة الرقیق و حلم الفجر داشت که به دلایل متفاوت چاپ نشده‌اند (همان، ص ۵۷۷-۵۷۶).

از جمله تأثیراتی که زندگی شهری بر وی گذاشت این بود که او در جنبه دینی یک مرحله رکود را طی کرد، سلیمان فیاض نویسنده مصری یکی از دوستان سید قطب است، او در مقاله‌ای که تحت عنوان سید قطب بین النقد الادبی و جاهلیة القرن العشرين، در مجله الهلال منتشر شده آورده است که سید قطب در سخنرانی‌ای که سال ۱۹۵۴ م در دانشگاه قاهره داشته، گفته است: او به مدت یازده سال ملحد شده بوده است، تا اینکه شروع به نوشتن کتاب العدالة الاجتماعية فی

الاسلام می‌کند و بدین طریق به سوی خدا راه می‌یابد و از الحاد خارج می‌شود (الهلال، سپتامبر ۱۹۸۶، مصر، قاهرة) آنچه که گفته را قوت می‌بخشد، مطلبی است که ابوالحسن ندوی نویسنده هندی درک تاب مذاکرات سائح فی الشرق العربی آورده است و آن اینکه او در دیدار با سید قطب در قاهره به سال ۱۹۵۱م از او شنیده که عقاد همان کسی بوده است که او را از این الحاد رهایی بخشیده است (محمد البدوی، احمد، ص ۸۹).

هر چند ما این مطلب را در اینجا ذکر کردیم اما در کتاب سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد دلیل محکمی در رد این مساله ذکر شده است و آن اینکه، طبق گفته سلیمان فیاض سید قطب با نوشتن کتاب العدالة الاجتماعية فی الاسلام از این الحاد خارج شده و یازده سال قبل از آن در الحاد به سر می‌برده است ما میدانیم که سید این کتاب را به سال ۱۹۴۸م نوشته است پس این یازده سال فاصله زمانی بین ۱۹۴۸-۱۹۳۷ می‌باشد. چگونه می‌توان گفته فیاض را پذیرفت، در حالیکه سید در همین یازده سال دو کتاب بزرگ درباره قرآن نوشته است به نامهای: التصوير الفنی فی القرآن و مشاهد القيامة فی القرآن آیا عقل سلیم می‌پذیرد که نویسنده چنین کتابهای ارزشمندی ملحد باشد (الخالدی، سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، ص ۱۶۱).

دریافتهای (شعور) ناگهانی و معنویت از ویژگیهای همیشگی او بود و با تمام وجودش آمیخته شده بود، از این رو عجیب نیست که می‌بینم در مقدمه دیوانش (۱۹۳۵م) می‌گوید: نیروهای روحی شاعر (منظور خود سید قطب است) همان عواملی هستند که او را با وحدت عظیم جهانی، متصل می‌سازند، و این در حالی است که نیروهای عقلی از آن ناتوانند، او عقیده دارد که احساس زمان، نتیجه وجود جسم و نیروهای خودآگاه است، اما روح وجود مطلق را ادراک می‌کند و زمان و مکان به هیچ وجه نمی‌توانند آن را مقید سازند (قطب، سید، الشاطی، المجهول، ص ۷).

پس می‌بینیم که او از همان مراحل دارای احساسی بوده که با آن ماورای اشیای محسوس را ادراک می‌کرده است.

برخی از حوادثی که در زندگی وی پیش آمده مؤید این مطلب است که از جمله آنگاه که زنی در سفر به آمریکا در کشتی می‌خواست او را فریب دهد از غیب رویایی در وجودش شکل گرفت و وجودش را منور ساخت و یک تجربه روحی عمیق در آینه وجودش آشکار شد که از آسمان بر او باریده بود، یا بیماری چشم خواهر زاده‌اش که بدون اینکه کسی آن را به او اطلاع دهد آن را ادراک کرده بود، با فوت مادرش که از قبل آن را حدس زده و درباره آن با دوستانش صحبت کرده بود. براساس همین مطلب، عجیب نیست که ما می‌بینیم، او درباره آینده بشر این چنین می‌نویسد «امکان دارد که انسانها در آینده از طریق احساس با هم تماس داشته باشند. پیرو آن وسایل ارتباطی و مادی کنار گذاشته خواهد شد، سعی انسانها بر این خواهد بود که از طریق روح و نیروهای روحی با هم تماس برقرار کنند (همان، ص ۶).

زندگی سید همراه با زهد و ریاضت بوده، او به ارزشها و آرمانهای والا متمایل بود، در زندان این قدرت و توان روحیش رشد کرد و شکوفا شد، وی در آخرین روزهای عمرش فقط یک دست کت و شلوار داشت که هنگام حضور در دادگاه آن را می‌پوشید و گاهی اوقات با لباس بلند و گشاد و عرقچینش در دادگاه حاضر می‌شد، همان لباسهای ساده که آنها را در زندان می‌پوشید، در این مرحله می‌بینیم، تصوفی که در آن مقدمه دیوانش (۱۹۳۵م) به خود نسبت داده بود و آن را در نشاط ادبی، چه در خواندن و نوشتن و چه در تذوق آثار ادبی، می‌دید، همان تصوفی است که الان به شهادت منتهی می‌شود، او هنگامی که از این دنیا رخت بر بست در اوج تابش معنوی و تصوف قرار داشت (محمد البدوی، احمد، ص ۱۱).

سید قطب در طول زندگیش ازدواج نکرد و مجرد بود، شاید علت این مسأله، شکست او در عشق نافرجامی بود که در آن نتوانست با زنی که به او عشق می‌ورزید، ازدواج کند، وی داستان عشقش را در رمانی با نام الاشواک در سال ۱۹۴۷ ثبت کرد (الخالدی، سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، ص ۲۴۷-۲۵۴) و

(عزام، عبدالله، www.jimsyr.com)

وی در سال ۱۹۴۷ م سردبیر مجله العالم العربی شد، سعی او بر این بود که هم به ادبیات پردازد و هم به مسائل و مشکلات جهان عرب. از این رو مجله را به سمت و سویی سوق داد که نقش فرهنگیش را در رویارویی با تهاجم استعماری غرب به خوبی ابقا کند، او از قلم نویسندگان کشورهای مختلف جهان عرب استفاده کرد و افرادی مانند میخائیل نعیمه (لبنان)، صلاح الدین المنجد (سوریا)، غائب طعمه فرمان (عراق) و احمد عبدالغفور عطارد (عربستان) در کنار نویسندگان مصری همچون نجیب محفوظ، انور المعداوی، برادرش محمد قطب و خواهرش امینه قطب با او همکاری می‌کردند (محمد البدوی، احمد، ص ۱۳).

بعد از اینکه چهار شماره از این مجله، در چهار ماه منتشر شد، او از این پست استعفا داد و علت آن را مسائلی مربوط به اصول و عقایدش ذکر کرد، اما واضح است که علت آن گرایش سیاسی مجله بود که به شدت از دولت وقت انتقاد می‌کرد از این رو دولت نیز رئیس مجله را وادار کرد که از سید قطب بخواهد تا از این پست استعفا دهد.

در سال ۱۹۴۸ م با همکاری حلمی المیناوی موفق به انتشار مجله الفکر الجدید شدند. سید در این مرحله آشکارا از ملک فاروق با زبانی گزنده انتقاد می‌کرد، تا اینکه ملک فاروق توطئه‌ای چید و شخصی را اجیر کرد تا او را با گلوله ترور کند اما تقدیر بر این بود که تیرها به خطا روند، بعد از ۱۲ شماره دولت مجله را توقیف کرد

(عزام، عبدالله، www.jimsyr.com)

در نیمه دوم دهه چهل سید به اسلام روی کرد و از سال ۱۹۴۷ م به مصلحی اسلام گرا تبدیل شد سپس او یکی از رهبران اندیشه اسلامی معاصر شد، این مسله در پی دعوت او به خیزش و دگرگونی اسلامی و از سرگیری زندگی اسلامی بر اساس اسلامی که روشی کامل و همه جانبه برای زندگی است و کلیه نیازهای بشریت را پاسخ می‌دهد، بود (عبدالله الطنطاوی، گزیده‌ای از کتاب در سایت www.jimsyr.com)

موجود بود). از جمله تألیفاتی که دلالت بر انتقال و تغییر تاریخی در آثار سید قطب و حتی می‌توان گفت در حرکت اسلام سیاسی، داشت کتاب «العدالة الاجتماعية فی الاسلام» بود. این کتاب با استقبال بالایی روبرو شد و چندین و چند دهه چاپهای متعددی از آن ارائه و دوبار هم به انگلیسی ترجمه شد.

سفر به آمریکا و حوادثی که در طی این سفر برای او رخ داد، نقطه عطفی در زندگی سیاسی و شخصی او بود که تغییرات زیادی را در او ایجاد کرد، از جمله این حوادث، حادثه کشته شدن حسن البنا بود که به خاطر آن در غرب جشن برپا کردند و هنگامیکه سید علت جشن را پرسید و فهمید که به خاطر کشته شدن یک عرب مبارز است، فهمید که او فرد مخلصی بوده است که اینگونه در غرب به خاطر کشته شدن او جشن و سرور برپا کرده‌اند (عزام، عبدالله، www.jimsyr.com).

و همچنین حوادث دیگری که او را به سوی اسلام ناب سوق داد، چرا که خود درباره اسلام خودش قبل از سفر به آمریکا اینگونه سخن می‌راند: «شش نفر از منتسبین به اسلام بودیم که بر روی عرشه کشتی مصری که امواج اقیانوس اطلس را می‌شکافت و ما را به سوی نیویورک می‌برد، حضور داشتیم (قطب، سید، فی ظلال القرآن، سوره یونس ۳۷).

او در طی این سفر یقین حاصل کرد که گروه اخوان المسلمین، گروهی بر حقند، از این رو تصمیم گرفت تا هنگامی که از سفر برگشت به گروه آنها بپیوندد و نقد ادبی را به کلی رها کند و زندگیش را کاملاً به کارهای اسلامی، اختصاص دهد. او در طی این سفر و بعد از آن به شدت به آمریکا تاخت و مقالات متعددی را در مجلات به چاپ رساند که در آن از رواج فساد اخلاقی، غلبه گرایش مادی بر زندگی و فقدان معنویت در آمریکا سخت می‌راند و آمریکا را ورش‌خیز ضخمه (انگل بزرگ) نامیده بود، برخی از دیدگاههای او در مورد آمریکا بعدها در کتاب «آمریکا التی رایت» به چاپ رسید هر چند که قسمت اعظم یادداشتهای او از سوی دستگاههای امنیتی مصادره شد و کسی به آنها دست نیافت (محمد البدوی، احمد، ص ۱۷).

سید قطب بعد از اینکه از آمریکا برگشت، تمام تلاشش این بود که در روزنامه‌ها در خصوص مسائل سیاسی و فکری مطلبی بنویسد و تقریباً از عرصه ادبی، دور شد، به همین دلیل انقلابیون و مخالفان حکومت، دور او حلقه زدند. سید قطب تا انقلاب ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲ م به گروه اخوان المسلمین نپیوسته بود، اما آنها او را یکی از خودشان می‌دانستند و نوعی دوستی و نزدیکی بین آنها جریان داشت.

سید قطب در ابتدای انقلاب ژوئیه، با سران آن روابط خوبی داشت و از آنها حمایت می‌کرد، حتی به مدت شش ماه به عنوان مشاور فرهنگی رهبران انقلاب، با آنها همکاری می‌کرد، او همچنین مقالاتی در راستای حمایت از انقلاب در مجله «الرسالة» نوشت و همچنین هنگامی که بین انقلاب و اخوان اختلافاتی بروز کرد، سید از گروه اخوان خواست که اختلافات را رها و با انقلاب همکاری کنند، اما بعد از اینکه اختلاف بین آنها (انقلاب و اخوان المسلمین) بالا گرفت و سید قطب به جمعیت اخوان «مسلمین پیوست و سردبیر روزنامه الخوان المسلمین شد یقین پیدا کرد که انقلاب ژوئیه از مسیر صحیح خارج و کاملاً منحرف شده است. بعد از این اختلافات بین انقلابیون و سید قطب شدت یافت و سید قطب در سال ۱۹۵۴ م راهی زندان شد، و حدود ده سال یعنی تا سال ۱۹۶۴ م در زندان حبس شد وی هنگامی که از زندان خارج شد کاملاً بیمار بود، بعد از آن به سال ۱۹۶۵ م دوباره به زندان برگردانده شد.

به مدت یک سال از اوت ۱۹۶۵ م تا ۱۹۶۶ م شکنجه‌ها همچنان ادامه داشت، در حالیکه سید به شدت مریض بود، او هیچگاه در یک دادگاه عادل محاکمه نشد و قبل از صدور حکم رسانه‌های جمعی تبلیغات مسمومی را بر ضدش راه اندازی کردند به طوری که قبل از صدور حکم او را محکوم کردند. در نهایت سید در یک دادگاه نظامی محکوم به اعدام شد برادرش محمد قطب شکی ندارد که آمریکا در ورای همه این حوادث حضور داشته و عامل آن بوده است، و با وجود اینکه

اعتراضات گسترده‌ای به خاطر صدور حکم اعدام، چه در جهان عرب و چه در دیگر کشورها صورت گرفت، اما در نهایت سید قطب، مشهورترین نویسنده مصری و حتی عربی در قرن بیستم که یکه‌تاز میدان ادبیات، نقد و اندیشه اسلامی بود به سوی چوبه‌دار برده شد، قبل از اینکه سید قطب گامهای آخرش را به سوی چوبه‌دار بردارد، طبق عادت، روحانی‌ای پیش او آمد، تا شهادتین را بر او بخواند و از او بخواهد که آن را تکرار کند، اما سید قطب به او گفت: حتی تو نیز آمده‌ای که نمایش را تکمیل کنی، برادر! ما به خاطر لا اله الا الله اعدام می‌شویم و تو با لا اله الا الله می‌خوری (قطب سید، لماذا اعد مونی، ص ۱۳ و ص ۱۴ و ۱۵).

در نهایت سید قطب در قبری نامعلوم، بدون اینکه نماز بر او خواند شود، دفن شد.

مراحل نقدی سید قطب

تقسیم بندی مراحل نقدی سید قطب برگرفته از کتاب سید قطب ناقداً اثر احمد محمد البدوی می‌باشد زیرا ما بعد از مطالعات فراوان در مراجع گوناگون به این نتیجه رسیدیم که این کتاب کاملترین کتابی است که درباره نقد ادبی وی نگاشته شده است.

مراحل اول: همراه عقاد

سید در این مرحله چنین تصور می‌کرد که عقاد سردمدار یک جریان متمایز در روند حرکتی ادبیات می‌باشد و تلاش دارد که معیارهای ادبی جدیدی را پایه‌ریزی کند، شعرش را نمونه عالی می‌دانست و او را در عرصه شعر جدید همچون پیشوایی برای جریان شعری جدیدی به شمار می‌آورد که کسانی که به دنبال شعر والا و کامل بودند و می‌خواستند به سرچشمه تجدد در روشهای بیان شعری دست یابند، از وی پیروی می‌کردند، چرا که او قبل از اینکه به زندگی ظاهر اشیاء توجه داشته باشد

به زندگی جاری در ضمیر و درون آنها توجه داشت یعنی اینکه او به جوهر (ماده) و درون مایه اهتمام می‌ورزید و به عمق نفوذ می‌کرد و اهمیتی برای شکل و ظاهر قائل نبود، او اصولی را وضع می‌کرد در حالی که قصدش از اصلاح معیارهای ادبی تغییر خود نفس بشری بود، خود سید قطب نیز در کتاب مهمة الشاعر فی الحیاة و شعر الجيل الحاضر همین روش را دنبال می‌کند و معیار نقدش را بر آن استوار ساخته است، همانجا که معتقد است شاعر شخصی است مبدع و نوآوری که دارای ویژگی‌های متمایزی از دیگران است و توانایی آن را دارد که به باطن و درون اشیاء نفوذ کند و روابط پنهانی را که در ورای اشکال هست، کشف کند و اشارات و رمزهای عمیق را آشکار سازد به طوری که از پدیده‌های مادی به اسوه‌های والای روحی رهنمون شود (برگرفته از کتاب سید قطب ناقداً نقل قول مستقیم نیست).

هر چند سید در این مرحله در بسیاری از افکار و عقاید با عقاد همسو بود ولی سخن پیشین ما نباید این ذهنیت را ایجاد کند که شخصیت وی به طور کامل تحت تأثیر عقاد بود همان چیزی که صلاح ذهنی وی را بدان متهم ساخته است سید قطب در ارتباطش با عقاد دارای شخصیتی مستقل بود در واقع آنها دو فرد و شخصیت متمایز و مستقل بودند که در بسیاری از مسائل نقدی و ادبی دارای عقاید مشترک بودند، به عنوان نمونه می‌بینم که سید قطب در آغاز زندگی نقدیش با استادش عقاد به مخالفت بر می‌خیزد و دیوان هدیه الکروان وی را در مقاله‌ای انتقادی که در بخش ادبی الاهرام به سال ۱۹۳۳م نوشت مورد انتقاد قرار می‌دهد (الخالدي، سید قطب من الميلاذ الی الاستشهاد، ص ۱۴۵).

از دیگر اموری که سید قطب در این مرحله بدان اعتقاد دارد اینکه زیبایی شعر در تک بیت نمود نمی‌یابد بلکه در اتحاد و هماهنگی ابیات آن نمایان می‌گردد و این زمانی روی می‌دهد که شعر موضوعی واحد را مورد بررسی قرار دهد و اجزای آن با هم پیوستگی کامل داشته باشند به نحوی که همگی در آفرینش یک تصویر کلی سهیم باشند. سید قطب معتقد است که شعر عربی قدیم مخصوصاً عصر جاهلی از

این وحدت عضوی تهی است وی در کتاب مهمه الشعراء فی الحیاة و شعر الجیل الحاضر این موضوع را به طور گسترده مورد بررسی قرار می‌دهد.

وی معتقد است شاعر نباید واقعیت را آنگونه که برای هر چشمی نمود می‌یابد، منتقل کند همان کاری را که یک نقاش عادی انجام می‌دهد نقاشی که در پائین‌ترین سطح نقاشها جای می‌گیرد، بلکه وی باید مثل نقاش هنرمندی باشد که سایه‌ای از درون و خیال خود را بر تصویر می‌اندازد و شخصیت خود را در تصویر آن آشکار می‌سازد (قطب، سید. مهمه الشعراء فی الحیاة، ص ۱۷).

وی می‌کوشد این مطلب را بیان کند که شعر یکی از هنرهای زیباست که او آنها را المثل الرفیعة می‌نامد و بدین علت این نام را بر می‌گزیند که این نامگذاری بر وظیفه هنرها دلالت می‌کند که همان ارتقاء وجود بشری به سطحی والاتراز سطح چیزهای عادی و معمولی می‌باشد (همان، ص ۱۵).

وی همچنین معتقد است شاعر از فیلسوف برتر است زیرا منبع بیان وی عاطفه است به نحوی که به درون اشیاء نفوذ می‌کند و به طور تأثیر گذار و غیر مستقیم آن را بیان می‌کند. همانگونه که قبلاً گفتیم وی شعر عقاد را نمونه عالی می‌دانست و می‌پنداشت او به مرحله‌ای رسیده است که کمتر کسی از شاعران به آن دست یافته است، وی در این مرحله شیفته شعر شاعران جوان مصر بود و در ردیف نخستین این شاعران که از آنها نام می‌برد خود سید قطب قرار دارد از جمله این شاعران جوان علی محمود طه، صالح جودت و... می‌باشد (برگرفته از کتاب سید قطب ناقداً نقل قول مستقیم نیست).

او خودش را در شعر محدود نمی‌سازد و در مجال نقد داستان و نمایشنامه نیز وارد می‌شود از ترجمه آثار برتر منشور به عربی حمایت می‌کند و آن را ضروری می‌داند و به طور ویژه توفیق الحکیم را مورد بررسی قرار می‌دهد و معتقد است توفیق الحکیم فن جدیدی را در ادبیات عربی آفریده است که دارای جایگاه قابل احترامی در ادبیاتهای جهانی می‌باشد (الاهرام، ۱۹۳۴/۴/۲۶، ص ۷). از این رو وی به

ادبیات خاص توفیق الحکیم خوشبین است و آینده با شکوهی را برای وی پیش بینی می‌کند و به استعداد وی در ادبیات نمایشی بشارت می‌دهد.

در پایان مرحله اول از مراحل نقدی وی، بار دیگر به خاطر اهمیت مسأله به نحوه تأثیر پذیریش از عقاد و عدم ذوب شدن وی در شخصیت عقاد از زبان خود سید اشاره می‌کنیم: «در گذشته من از عقاد صحبت می‌کردم و شخصیت عقاد تنها شخصیتی بود که من از فنا شدن در آن می‌هراسیدم، این هراس تا همین اواخر ادامه داشت. زمانی که من احساس کردم از آن رهایی یافته‌ام و از عقاد بهره می‌گیرم اما تقلید نمی‌کنم و برای خود روش خاصی دارم که نشانه‌هایش برایم آشکار است و افق‌هایش را به وضوح می‌بینم و احساس کردم با احساس خودم تذوق می‌کنم، با چشم خودم می‌نگرم و با گوش خودم می‌شنوم هر چند فضل ارشاد در راه کلی از آن عقاد است، از این رو در برابر هر اتهامی که بر من وارد می‌سازند سکوت اختیار و شروع به صحبت درباره حق استادی عقاد به خودم کردم و شاگردی خودم در برابر وی را بیان نمودم و جوانانی را که این امر را عیب می‌پندارند به سخر گرفتم (مجله الرسالة، سال دوازدهم، جلد دوم، شماره ۵۹۷، ۱۱ دسامبر، ۱۹۴۴م، ص ۱۰۸۷-۱۰۸۸، نقل از کتاب سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد).

مرحله دوم: مرحله دعوت به ادبیات وجدانی

مرحله دوم نقدی وی با نوشتن مقاله التصوير الفنی فی القرآن الکریم (تصویرپردازی هنری در قرآن کریم) آغاز شد وی این مقاله را در مجله المقتطف به سال ۱۹۳۹م منتشر کرد سید در مقدمه این مقاله می‌گوید علی رغم اینکه مطالعات ادبی بیانی زیادی در مورد قرآن صورت گرفته، اما این کتاب بزرگ از جنبه‌های هنری به طور مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است و باید یک بررسی ادبی هنری و نقدی بیانی در مورد آن صورت پذیرد تا این بررسی پرده از تصویرپردازی زیبای آن بردارد و ویژگی‌های هنری آن، ابزارهای اسلوبش، قدرت بیانیش و معنویت گرایشش را به

دقت شرح دهد (المقتطف، جلد ۹۴، جزء دوم و سوم، مارس ۱۹۳۹م).

در بهار سال ۱۹۴۵ م سید بعد از گذشت شش سال از ارائه مقاله‌اش، کتاب التصوير الفنی فی القرآن را ارائه کرد و در آن کشف نظریه هنری و زیبایی شناختی درباره اسلوب قرآنی که همان تصویرپردازی هنری می‌باشد و در اسلوب بیان قرآن به کار گرفته شده است را ثبت کرد (الخالدی، سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، ص ۲۷).

در واقع سید قطب طرحی تحت عنوان مکتبة القرآن الجديدة را برای خود تعریف کرده بود که در آن تلاش داشت در یک سلسله مطالعات و بررسیها، قرآن کریم را از دیدگاه نقدی و ادبی مورد کنکاش قرار دهد او در ابتدای این راه موفق به کشف نظریه تصویرپردازی هنری شده بود که اساس و پایه کارش در این طرح بود هدف وی از این طرح این بود که: تمامی تحقیقات و بررسیها درباره زیبایی شناسی بیان قرآنی در این جهت سوق یابد و به این جمال و زیبایی از زاویه‌ای غیر از زاویه بلاغت معروف که براساس معانی و الفاظ می‌باشد بنگریم (مجلة الرسالة، سال چهارم، جلد اول، شماره ۶۵۳، ژانویه ۱۹۴۶م، ص ۱۴، نقل از کتاب سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد). او بارها در جاهای مختلف تکرار کرد که هدفش از آن، هدفی هنری، بیانی، ادبی و زیبایی شناختی است همانطور که در کتاب مشاهد القيامة می‌گوید: هدف من یک هدف هنری محض است و در آن جز با احساس یک ناقد ادبی مستقل تأثیر نمی‌پذیرم، پس اگر در پایان، قداست هنری با قداست دینی گردآمد، این همان چیزی است که من به دنبال آن نیستم (قطب، سید، مشاهد القيامة فی القرآن، ص ۱۰).

دو سال بعد از انتشار کتاب التصوير الفنی فی القرآن در آوریل سال ۱۹۴۷ م دومین کتاب قرآن‌یش، را منتشر ساخت که مشاهد القيامة فی القرآن نام داشت و آن را منحصر در بیان تصویرپردازی هنری در یکی از موضوعات قرآن که صحنه‌های قیامت بود، قرار داد که شامل مناظر حسی و مادی نعمتها در بهشت و مناظر حسی و مادی عذاب در جهنم می‌شد. او قصد داشت مطالعات خود را در این موضوع و در طرح ویژه‌اش - مکتبة القرآن الجديدة - ادامه دهد زیرا اعلام کرده بود که قصد

دارد کتابهایی با عنوانهای:

۱. القصة بين التوراة و القرآن؛ ۲. النماذج الانسانية فى القرآن؛ ۳. اساليب العرض الفنى فى القرآن؛ ۴. المنطق الوجدانى فى القرآن را منتشر سازد. که هیچ کدام از آنها را منتشر نکرد و به مطالعات قرآنی دیگری روی آورد که همان مطالعات فکری صرف بود که بیشتر در مرحله اسلامی مطرح می‌گردند (الخالدی، سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، ص ۲۷۲-۲۷۱). البته با وجود انتقال از مرحله انحصار در جنبه بیانی به مرحله‌ای که جنبه دینی را در آن اساس کار قرار داد و خود را وقف دعوت اسلامی و تغییر زندگی براساس روشی مشخص که همان قرآن است، نمود، باز در خلال تفسیر وی اشاراتی به تصویرپردازی و زیبایی هنری به چشم می‌آید (محمد البدوی، احمد، ص ۵۵).

عادل حمودة جمله زیبایی دارد که در آن می‌گوید: سید قطب اسلام را با دوربین نقد ادبی یافت (حمودة، عادل، ص ۶۸). اما منظور از (التصویر الفنى) یا همان تصویر پردزای هنری چیست؟ بهتر است از زبان خود سید بشنویم که در اولین فصل از کتاب التصویر الفنى فى القرآن درباره پایه و اساس این اندیشه سخن می‌راند: تصویرپردازی ابزار برتر و مورد ترجیح در اسلوب قرآن می‌باشد، به همین دلیل قرآن معانی ذهنی، حالات درونی، حوادث محسوس، مناظر قابل مشاهده و الگوها و طبیعت‌های بشری را با تصویر حسی و خیال‌انگیز بیان می‌کند و در ادامه تصویری را که ترسیم می‌کند ارتقا می‌دهد و نیرویی برتر با حرکتی نوبدان می‌بخشد ناگهان معنای ذهنی به یک شکل یا حرکت، حالات درونی به یک تابلو یا منظره و الگوی بشری به یک شاخص زنده تبدیل می‌شود و طبیعت بشری مجسم و قابل رؤیت می‌گردد، و حوادث، مناظر و داستانها را به صورتی برجسته ارائه می‌کند که هم در آن شور زندگی هست هم حرکت و آنگاه که عنصر گفتگو را بدان می‌افزاید همه عناصر خیال‌انگیزی در آن حاضر می‌گردد (قطب، سید، التصویر الفنى فى القرآن، ص ۳۶).
وی ویژگیها و قواعدی را برای این تصویرپردازی هنری ذکر می‌کند که سه اصل

مهم آن خیال انگیزی حسی، مجسم سازی هنری و هماهنگی هنری می باشد که آنها را به طور گسترده در کتابش مورد بررسی قرار می دهد، تمام فصول کتاب *التصویر الفنی فی القرآن و مباحث کتاب مشاهد القیامة*، پیرامون این اندیشه (اندیشه تصویرپردازی هنری در قرآن) و بیان مثال برای آن می چرخد (الخالدی، نظریه تصویر الفنی عند سید قطب، برگرفته از کتاب، نقل قول مستقیم نیست)

اما از آنجا که مجال بررسی گسترده و شایسته این اثر عظیم قرآنی ادبی در اینجا وجود ندارد ما به بیان چکیده نظریه سید قطب بسنده می کنیم: وی در این نظریه می خواهد بگوید که تصویرپردازی هنری در قرآن عنصر ثابتی را در وجود بشری مورد خطاب قرار می دهد که همان وجدان و نه عقل صرف می باشد شاید وجدان بدین معنا نزدیکترین چیز به فطرت و طبع سلیم باشد که در ساختار وجود انسان جای گرفته است، بدین طریق قرآن توانست با تصویرپردازی هنریش از طریق خیال انگیزی و مجسم سازی، معانی ذهنی، حالات درونی، الگوهای بشری و مناظر قیامت را به شکلی زنده، محسوس، قابل درک، و هماهنگ ارائه کند (برگرفته از چهار کتاب: قطب، سید، *التصویر الفنی فی القرآن*، الخالدی؛ *نظریة التصویر الفنی عند سید قطب*: محمد البدوی، احمد، سید قطب ناقداً؛ الخالدی، سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد).

همین مفهوم وجدانی که آن را در کتاب *التصویر الفنی فی القرآن* مد نظر داشت، پایه و اساس تذوق و نقد وی گردید به نحوی که اعتقاد پیدا کرد شعر هنگامی که از ناخودآگاه سرچشمه بگیرد و سرازیر شود به اوج شکوه و زیبایی خواهد رسید و در این مرحله تأثیر عقلی منطقی در آن تقریباً به صفر می رسد بهترین این نوع شعر، آن شعری است که شاعر در حالتی که از خود بی خود است به سلک نظم می کشد و روند شعری کلمات با رمزها و اشاراتی عمیق در حالی که موجی از احساس و عاطفه را همراه دارد و فیضانات تجربه عاطفی را در جزئیاتی هماهنگ و تسلسلی شبیه به روایت داستان منتقل می کند، شکل می بخشد، او ناقد را بدین سو فرا می خواند که شعر آهنگ روح و ضمیر (باطن) شاعر باشد. چرا که ارزش شاعر تنها

در موضوعش خلاصه نمی‌شود در واقع شعر احساس یک موضوع و توانایی تأثیرپذیری از آن موضوع است از این رو نوع احساس، تأثیر فراوانی در تعیین جایگاه شعر دارد، به همین دلیل هنگامی که شعر عقاد را با این دیدگاه مورد بررسی قرار داد آن را از آن جایگاه والایی که برایش قائل بود، پایین آورد، چرا که عقاد به معانی و مفاهیم عقلی و منطقی صرف اهتمام خاصی داشت به طوری که جایگاهی که درون و وجدان در شعرش اشغال کرده بود بسیار اندک بود (محمد البدوی، احمد، برگرفته از کتاب، نقل قول مستقیم نیست).

نکته قابل توجه در این مورد این مرحله آن است که سید سعی می‌کند در مثال آوردن برای شعر وجدانی به متونی استشهد کند که یک مسافت جهانی که با گذر از جهان عرب از هند تا اروپا امتداد می‌یابد، را مورد تأکید قرار می‌دهد این امر دلیلی است بر اینکه وی تلاش داشته افقهای فرهنگ عربی را بر دیگر فرهنگها بگشاید تا روح تجدد در آن دمیده شود هر چند اصرار او بر استشهد به تاگور و خیام بیانگر تلاش وی در شکستن سلطه غربی در جریان نقدی ادبی حاکم بر جهان عرب در آن زمان، می‌باشد، این تلاش وی در استشهد به متون مختلف، در جنبه تطبیق نقدی جای می‌گیرد (ارویلی، میجان، لباغم، سعد، ص ۳۶۵).

مهمترین کتاب نقدی وی النقد الأدبی: اصول و مناهجه، تحت تأثیر همین مرحله نوشته شده است، از آنجا که این کتاب دارای اهمیتی گسترده است ما به طور خلاصه نکات مطرح شده در این کتاب را بیان می‌کنیم:

مؤلف در این کتاب در ابتدای امر وظایف نقد ادبی و عرصه‌هایی را که در آن داخل می‌شود، معین می‌سازد. وی وظیفه و هدف نقد ادبی را در موارد زیر خلاصه می‌کند: ارزیابی از جنبه فنی، شرح معیارهای اثر در سایه نقد عینی، شرح معیارهای عاطفی و بیانی، تعیین جایگاه آن در روند حرکتی ادبیات، تعیین آنچه که آن را به میراث ادبی، چه در زبان خود و چه در ادبیات جهانی افزوده است، سنجش میزان تأثیر و تأثیر آن نسبت به پیرامونش، ارائه مشخصه‌های صاحب اثر و ویژگیهای

عاطفی و بیانی او و در نهایت پرده برداشتن از عوامل درونی و بیرونی‌ای که در شکل‌گیری ساختار این اثر نقش داشته‌اند.

قصد او از تألیف این کتاب این است که روند حرکتی ادبیات را مستحکم سازد و اصولی را برای نقد تعریف کند، وی اعتقاد دارد که نقد ادبی گام‌های ارزشمندی را در گذشته و عصر جدید برداشته است، اما همچنان از نقطه اوج فاصله دارد، چرا که متکی بر استنباط شخصی افراد است و از ذوق شخصی آنها سرچشمه می‌گیرد، به همین جهت امر بر این باور است که باید برای آن اصول و سبک‌های خاص تعریف شود.

از این جهت وی کتابش را با ترتیب خاصی تقسیم بندی می‌کند به طوری که ابتدا مقدمه‌ای در خصوص نقد ارائه می‌کند، سپس به تعریف اثر ادبی می‌پردازد و معیارهای عاطفی و بیانی اثر ادبی را شرح می‌دهد بعد از آن انواع مختلف ادبی از جمله: شعر، داستان، داستان کوتاه، نمایشنامه و... را مورد بررسی قرار می‌دهد و در نهایت هم انواع سبک‌های نقد ادبی را که عبارتند از سبک فنی، سبک تاریخی، سبک روان‌شناختی و سبک تکامل یافته، با دید خاص خود شرح می‌دهد و این که چرا او ابتدا اصول نقد ادبی را آورده است، هدفش این بوده که تا حد زیادی یک ناقد عملی باشد، ناقدی که اصول را وضع می‌کند سپس آنها را به بوته آزمایش می‌گذارد.

سید قطب با دیدگاه خاص خود که برگرفته از مرحله دوم زندگی نقدی او، یعنی همان مرحله‌ای که در آن به ادبیات وجدانی و توجه به درون و وجدان، اعتقاد پیدا کرده بود، اثر ادبی و در کل ادبیات را این چنین، تعریف می‌کند: بیان یک تجربه عاطفی، در نمایی الهام بخش و تأثیر گذار، او معتقد است که وظیفه و کار بیان (معیارهای بیانی) تنها در دلالت معنوی الفاظ خلاصه نمی‌شود، بلکه جنبه‌های دیگری نیز وجود دارد که باعث تکمیل اثر ادبی می‌شود، از جمله آنها می‌توان به ابقاع^(۱) موسیقایی خاص کلمات و عبارات، نماها و سایه‌هایی^(۲) که الفاظ و عبارات

۱. ابقاع در لغت هماهنگ ساختن آواهاست، و در اصطلاح زبان ترتیب متوالی بخشهای بلند و کوتاه با بخشهای

علاوه بر معنای ذهنی، از خود منبعث می‌سازند، و چگونگی پرداختن به موضوع و حرکت در آن، اشاره کرد، او بر این باور است که تجارب عاطفی، جوهر و درون مایه اثر ادبی هستند. همچنین معتقد است که هر ادیبی باید دارای یک ویژگی شخصی باشد، به طوری که وقتی خواننده‌ای آثار او را می‌خواند آن ویژگی را در همه آثارش ادراک کند، این ویژگی شخصی، قبل از اینکه روش بیان ادیب باشد و در ورش احساس و ادراک او (چگونگی شکل‌گیری عاطفه او) نمود می‌یابد.

وی حقیقت و واقعیت را از دیدگاه خود تعریف می‌کند و ادبیات آرمانگرا و اسطوره‌ای را از دیدگاه خاص خود، کاملاً مطابق با واقعیت می‌داند البته آن واقعیتی که مرتبط با کل بشریت باشد، نه محدود در نسلی خاص یا گروهی خاص، بر این اساس می‌گوید: اینگونه نیست که ادبیات دشمن واقعیت باشد و حقایق در آن جایی نداشته باشند باید ببینیم که دیدگاه و برداشت ما از حقایق چیست، ادبیات برای خود دارای حقایق اصیلی می‌باشد، مثلاً او تشبیه زمین را در فصل بهار، به یک انسان خندان که به پیش می‌آید، تشبیه نمی‌داند، چرا که معتقد است؛ خنده بهار، واقعیتی عمیقتر از واقعیت ظاهری است و همچنین بر این باور است که فرآیندی که در بهار رخ می‌دهد مانند خنده، آزاد ساختن نیرویی وافر به روشی حسی است. او با تعریف خاصی که از ادبیات دارد، اضافه بر شعر، داستان، داستان کوتاه، نمایشنامه، مقاله، پژوهش ادبی و زندگی‌نامه‌ها، و حتی تاریخ را نیز داخل در ادبیات می‌داند البته به شرط اینکه مورخ در آن، از حوادث تأثیر پذیرفته باشد و آنرا

(ادامه از صفحه قبل) سبک و سنگین در یک مصراع از شعر یا در سطر از نثر را گویند، در شعر ایقاع حاصل تکرار و ترتیب الگوی وزن است اما در نثر و شعر آزاد ایقاع به واسطه ترتیب طبیعی کلام ایجاد می‌شود، برای نمونه ایقاع تند در جملات یک داستان می‌تواند بیانگر تحرک بیقراری و ناآرامی باشد حال آنکه ایقاع کند، آرامش، سکون و طمأنینه را القاء می‌کند. (داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی)

۲. الصور و الظلال، قابل ذکر است که نظریه نماها و سایه‌ها (الصور و الظلال) برای اولین بار توسط سید قطب مطرح شده است.

زنده و با روح، آمیخته با زندگانی که در آن هستند شرح دهد. این بدین معنی است که بررسی قاعده‌مند حقایق علمی صرف، در حوزه ادبیات داخل نمی‌شوند، یعنی مهم روش بررسی موضوع است نه موضوعی که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

البته بهتر است که ما در این مجال کوتاه به بیان گذاری بخش‌های مختلف کتاب و نظرات خاص سید پردازیم چرا که شرح این بخشها و نظریات، مجالش بیش از این می‌طلبد. بعد از آن سید دیدگاههای خود را در خصوص معیارهای عاطفی و بیانی توضیح می‌دهد، و شخصی بودن احساس و عاطفه، میزان عمق و شمول ارتباط ادیب با جهان هستی، ارتباطش با زندگی و ماوراء حجابهای ظاهری (همان چیزی که سید از آن به عنوان نبع کبیر (سرچشمه بزرگ یاد می‌کند) و دروغین و ساختگی نبودن این اتصال را از مهمترین معیارهای عاطفی می‌داند.

بعد از آن وظیفه بیان (معیارهای بیانی) در ادبیات را شعر می‌دهد که ما قبلاً به آن اشاره کردیم، وی می‌گوید که باید بین این معیارهای عاطفی و بیانی وحدتی همه جانبه وجود داشته باشد تا اثر ادبی، در اوج قرار گیرد.

بعد از این مرحله سید به بحث در خصوص فنون و انواع ادبی، می‌پردازد و می‌گوید: اینطور نیست که معیارهای بیانی و عاطفی در همه انواع ادبیات یکسان باشند، مخصوصاً عنصر (معیار) روش پرداختن به موضوع و حرکت در آن این معیارها از نوعی به نوع دیگر، براساس موضوع و روش آن، متفاوت است. از طرف دیگر وقتی می‌بیند که سخن راندن کلی درباره ادبیات، تصویر دقیقی را از قواعد نقد به دست نمی‌دهد، هر نوع فن ادبی را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهد و در خصوص موضوع، کارکرد و ابزارهای هر کدام، جداگانه، بحث می‌کند، و به طور مفصل در خصوص شعر، داستان، داستان کوتاه، نمایشنامه، زندگینامه و... صحبت می‌کند و آنها را با دقت و موشکافی تمام مورد بررسی قرار می‌دهد. در اینجا باید اعتراف کنیم که کتاب سید، کتابی است، بسیار دقیق و وی با تیزبینی، بصیرت و تذوقی که لازمه یک ناقد است، کتاب را تألیف کرده است، این ویژگی در بخش

انواع ادبی، کاملاً محسوس است و جای آن دارد که ما به طور مفصل این بخش را مورد بررسی قرار دهیم و دیدگاهها و نظریاتی که سید مخصوصاً درباره شعر و داستان و البته انواع دیگر ارائه کرده است را بیان کنیم، اما متأسفانه مجال تنگ است و ما مجبوریم از کنار آن بگذریم و خواننده با ذوق را به خود کتاب، ارجاع دهیم، هر چند در صفحات پیشین به دیدگاههای سید در خصوص شعر اشاره کرده‌ایم.

در قسمت بعدی کتاب، سید قطب انواع مختلف سبکهای نقد ادبی را با دید خاص خود ارائه می‌کند و این سبکها را به چهار نوع تقسیم می‌کند: ۱. سبک فنی؛ ۲. سبک تاریخی؛ ۳. سبک روان شناختی؛ ۴. سبک تکامل یافت.

اما سبک فنی، آن سبکی از نقد است که در آن با اصول فنی و هنری به اثر ادبی نگرینسته می‌شود، یکی از مهم‌ترین اهداف نقد را که همانا توجه به معیارهای عاطفی و بیانی است، به طور کامل تحقق می‌بخشد، آنچه در اینجا لازم به ذکر است اینکه سید معتقد است این سبک در ابتدای امر، بر تأثیرپذیری استوار است و به خاطر اینکه این تأثیر منجر به حکم و قضاوت درست در مورد اثر گردد، حتماً باید ناقد دارای ذوق هنری بالایی باشد که این ذوق نشأت گرفته از استعداد خدادادی فرد، تجارب عاطفی شخصی و اطلاع گسترده ناقد از میراث ادبی، می‌باشد. در مرحله بعد قواعد فنی وضع شده، که همان معیارهای عاطفی و بیانی در اثر ادبی هستند، مطرح می‌شوند. خلاصه سخن وی این است که ما باید در نقد فنی، نقد تأثیری^(۱) و عینی^(۲) را درهم آمیزیم و بین آنها اتحاد ایجاد کنیم. بعد از آن علت عدم پیشرفت چشمگیر نقد، در ادب عربی قدیم را انعطاف‌پذیر نبودن ناقدان قدیم عربی در برابر گرایشهای جدیدی که معیاری برای قیاس آنها وجود ندارد، مطرح

۱. نقد تأثیری (impressionistic criticism) در نقد تأثیری اساس کار بر نشان دادن حالات عاطفی‌ای قرار دارد که

آثار ادبی در منتقد به عنوان فردی عادی بر می‌انگیزد، در این نوع نقد منتقد به بیان نظرات و واکنشهای پراحساسی می‌پردازد که آن اثر مستقیماً در وی بر انگیزخته است. (داد، سیما فرهنگ اصطلاحات ادبی)

۲. ر.ک. ص ۱۲.

کرده و مثالهایی آورده است. اعتقاد او بر این است که گامهای نقد عربی بعد از عبدالقاهر الجرجانی تا عصر حاضر متوقف شد و با وجود اینکه تعداد کتابها و مباحث ادبی در این دوره (عصر حاضر) کم است، اما نقد عربی در این دوره به بسیاری از میادین نقدی که بسیار گسترده‌تر از مباحث نقد قدیم است و ارد شده است. سبک دوم نقدی که سید به آن پرداخته است، سبک تاریخی است، وی جولانگاه سبک تاریخی را در موارد زیر خلاصه می‌کند:

۱. بررسی تأثیرپذیری اثر ادبی یا صاحب آن از محیط و مقدار تأثیرش در آن.
۲. بررسی مراحل‌لی که فنی از فنون ادبیات، آن را طی کرده است. ۳. شناخت مجموعه نظراتی که در مورد یک اثر ادبی، ارائه شده است. ۴. هنگامی که ما می‌خواهیم ویژگیهای یک ملت خاص با یک نسل در ادبیاتش را جمع کنیم و بین آن و مجموعه شرایطی که آن را در بر گرفته بوده است، ارتباط ایجاد کنیم. ۵. تصحیح متون.

سید بر این باور است که این سبک، سبکی مستقل نیست و وابستگی شدید به سبک فنی نقد دارد، چرا که تذوق، تأثیرپذیری و همچنین بررسی ویژگیهای فنی، در آن لازمه کار می‌باشد. از جمله خطرهایی که سبک تاریخی را تهدید می‌کند و منجر به اشتباه در حکم می‌شود می‌توان به استقراء ناقص، احکام قطعی و تعمیم علمی، اشاره کرد.

اما سبک سوم از سبکهای نقدی که سبک روانشناختی است از دید سید چندین مسأله را مورد بررسی قرار می‌دهد که عبارتند از: ۱. چگونگی فرآیند خلق یک اثر ادبی، طبیعت این فرآیند از دیدگاه روانشناختی و عناصر عاطفی‌ای که در خلق این اثر دخالت داشته‌اند. ۲. دلالت اثر ادبی بر روان و باطن خالقش، امکان ادراک پیشرفت روحی و روانی صاحب اثر از طریق بررسی خود اثر. ۳. چگونگی تأثیرپذیری دیگران از اثر ادبی هنگام مطالعه آن.

البته این سبک در نظر سید قطب قادر به بررسی صحیح و بدون اشکال این

موارد مطرح شده نمی‌باشد، علت این است که علم روانشناسی که این سبک با اتکاء به آن می‌خواهد در مورد اثر ادبی حکم صادر کند، محدودتر از حوزه روان بشری است و بر این باور است که این سبک فقط باید در محدوده کمک به گسترش افقهای نگاه به اثر ادبی، مورد استفاده قرار گیرد.

اما در نهایت می‌بینم که سید، سبک دیگری را ترجیح می‌دهد و آن سبک را سبک تکامل یافته نام می‌نهد. لازم به ذکر است که این سبک برای اولین بار توسط خود وی مطرح گردید و از ویژگیهای بارز نقد وی محسوب می‌گردد. وی عقیده دارد از آنجائی که سبک تکامل یافته، اثر ادبی را از همه جوانب مورد بررسی قرار می‌دهد، به طوری که از صاحب اثر ادبی سخن می‌راند، در کنار آن از محیط و تاریخ بحث می‌کند، همچنین معیارهای فنی محض را از نظر دور نمی‌دارد و آنها را فدای بحث‌های تاریخی و روانشناختی نمی‌سازد و ما را در فضای ادبیات محض قرار می‌دهد بدون اینکه فراموش کنیم که ادبیات یکی از مظاهر نشاط و شادابی روحی و روانی و یکی از مظاهر تاریخی جامعه است، از همه سبکهای نقدی کاملتر است و ناقدان برتر باید آن را مایه کار خود قرار دهند.

در پایان این بحث بار دیگر باید اذعان کرد که کتاب اصول و سبکهای ادبی سید قطب، کتابی است که با دقت و تیزبینی تمام تألیف شده و جزئیات را به خوبی شرح و بسط داده است از این رو ما در این مجال کوتاه نمی‌توانستیم تمامی جنبه‌های این کتاب را مورد بررسی قرار دهیم و چه بسیار مطالبی که در این مقال کوتاه نیامده است و بیان آنها مجالی بیش از این می‌طلبد.

آنچه در مرحله دوم نقدی وی باقی می‌ماند اینکه وی در این مرحله نیز خود را منحصر در شعر نمی‌سازد و به انواع ادبی دیگر نیز می‌پردازد مخصوصاً به داستان، داستان کوتاه و نمایشنامه که وی تلاش می‌کند برای این انواع ادبی اصولی را وضع کند و نویسندگان مصری و عربی را تشویق می‌سازد تا این فنون را به سطح جهانی ارتقاء، دهد، نقد وی هم شامل ارزیابی آثار مربوط به این انواع می‌شد و هم شامل

تشویق و راهنمایی مبدعان آنها، افرادی همچون توفیق الحکیم، یحیی حقی و نجیب محفوظ که سید قطب پیش بینی کرد وی به داستان نویس اول مصر تبدیل خواهد شد و گذشت ایام تیزبینی او را اثبات کرده اما از آنجائیکه اگر ما بخواهیم به دیدگاهها و نظریات سید در مورد این انواع بپردازیم مجال گسترده می‌خواهد و در این مجال کوتاه امکان آن نیست از این رو علاقمندان را به مراجعه به کتاب النقد الادبی اصوله و مناهجه فصل ادبی دعوت می‌کنیم.

مرحله سوم: دعوت به ادبیات اسلامی

مرحله سوم و پایانی از مراحل پیشرفت نقدی سید قطب دعوت به ادبیات اسلامی نامیده شده است زیرا وی در آن دعوت به این امر می‌کند که ادبیات عناصر تشکیل دهنده‌اش را از دیدگاه و تصور اسلامی بگیرد و روح و اصولش را از آن الهام گیرد، بدون اینکه در جنبه فنی و هنری گامی پس نهد، یعنی دو حسن را یکجا گرد آورد: حسن اول موضع فکری صحیح و درست و حسن دوم ساختار هنری و فنی والا. در واقع اولین توجهات سید قطب به بهره‌گیری از میراث اسلامی در ادبیات در زمینه روشهای بیان خلاصه می‌گردد به طوری که اعتقاد داشت باید روش قران در تصویرپردازی را که برترین روش ارائه و پرداختن به موضوع است به وادی ادبیات آورد تا این ادبیات را به افقهای والایی که تاکنون به آن نرسیده است برساند و تنها بدین طریق است که ادبیات می‌تواند از زیبایی هنری قرآن کریم بهره گیرد یعنی با بهره‌گیری از روش قران در بیان که آن را تصویرپردازی هنری نامید و ویژگیهایش را در کتاب معروفش التصوير الفنی فی القرآن بیان کرد. اما طولی نکشید که از این جنبه فنی فراتر رفت و این امر را به محتوا و مضمون فکری نیز گسترش داد و لزوم وجود یک موضع فکری را برای هر ادیب مطرح ساخت در این مرحله بود که جنبه اخلاقی در ساختار گرایش نقدیش وارد شد و آن را معیاری ثابت و اساسی دانست که به معیار فنی افزوده می‌شود، بنابراین از آنجائیکه هر ادبیاتی دلالت بر یک

موضع فکری خاص دارد و اسلام هم یک موضع فکری خاص است ناگزیر باید دارای یک ادبیات خاص باشد که ویژگیهای اسلام را به دوش می‌کشد، در واقع اسلام یک دید و تصور مشخصی از زندگی است که از این تصور ارزشها و معیارهای خاصی منبث می‌شود پس طبیعی است که بیان این معیارها و ارزشها یا تأثیر آنها در درون انسان دارای رنگ و بوی خاصی باشد، نکته بسیار مهمی که سید یادآور آن می‌شود اینکه بیان تصور و دید اسلامی نباید از بیرون بر ادیب دیکته شود بلکه باید جوشش درونی باشد تا ادیب بتواند از سرشت و طبع خود سریان یابد، و گرنه اثر وی تبدیل به کاری سطحی و سرشار از ریایم شود که در وادی هنر ارزشی ندارد. در پی همین دیدگاه، وی آثار افراید همچون خیام و توماس هاردی را که در مرحله نقدی قبل آنها را نمونه آرمانی ادباء می‌نامید به نقد می‌کشد زیرا او دیگر به جنبه فنی اثر هنری اکتفا نمی‌کند بلکه به مرحله جدیدی انتقال یافته که محتوای ادبیات نیز برایش اهمیت یافته است و تصور اسلامی را معیار حکم نقدی خود در مورد محتوای ادبیات قرار داده، این در حالیست که وی قبلاً معتقد بود موضوع در ادبیات اهمیتی ندارد، بنابراین به اعتقاد وی ادبیاتی که از دیدگاه اسلامی در مورد هستی سرچشمه می‌گیرد باید تمامی افکار و اندیشه‌هایی را که با آن همخوانی ندارد کنار گذارد، و به منبع اصیل باز گردد تا به ادبیاتی جاویدان و قوی از جنبه اخلاقی تبدیل شود.

از این رو می‌بینیم که تحول عظیمی در دید او به وجود آمده است به نحوی که دیگر معتقد به جدایی ادبیات از دین که در بحث و مجادله با طرفداران مصطفی صادق الرافعی آن را مطرح ساخت، نیست و دعوت او تنها شامل به کار گرفتن موضوعات ادبی با روحی اسلامی نمی‌شود بلکه شامل گرفتن خود این موضوعات از سرچشمه‌های اسلامی نیز می‌گردد بدین طریق دعوت اسلامی او منحصر در جنبه سیاسی و تغییر جامعه یا اصلاح آن نمی‌شود بلکه فعالیت‌های ادبی را نیز شامل می‌گردد نکته باقیمانده اینکه مرحله دعوت به ادبیات اسلامی وی با مرحله دوم

تقدیش در هم آمیخته‌اند زیرا تلاش سید در مرحله اسلامی بر این استوار بود که موضع اخلاقی (تصور اسلامی) و اصول فنی‌ای که در مرحله دعوت به ادبیات وجدانی (مرحله دوم) بدان دست یافته بود را یکجا گردآور (محمد بنوی، احمد، برگرفته از کتاب، نقل قول مستقیم نیست).

عالم سید قطب، عالمی است بسیار گسترده که در این مجال کوتاه نمی‌توان به تمامی جوانب آن پرداخت هر چند تلاش ما بر این بود که به مهم‌ترین جنبه‌های نقدی و ادبی وی بپردازیم اما چه بسیار نکته‌هایی که ناگفته مانده است.

نتیجه

نتیجه‌ای که می‌توان در این مجال به عنوان دستاورد این مقاله مطرح ساخت اینک سید قطب در مسیر تکامل نقدی خود، سه مرحله نقدی را پشت سر گذاشته که هر کدام از این مراحل دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشند هر چند با مراحل دیگر نیز اشتراکاتی دارند این مراحل عبارتند از ۱- مرحله همراه عقاد ۲- مرحله دعوت به ادبیات وجدانی ۳- مرحله دعوت به ادبیات اسلامی، در مرحله اول تا حد زیادی تحت تأثیر عقاد قرار داشت و عقاید و نظرات وی با او در موارد بسیاری مشترک بود هر چند استقلال شخصیت خود را حفظ کرد، اما در مرحله دوم که با نوشتن مقاله *التصویر الفنی فی القرآن* آغاز شد (وی بعد از چندین سال نظریه‌اش را به طور کامل در کتابی با همین نام ارائه کرد) از زیر سایه عقاد خارج شد و دیدگاه‌هایش در بسیاری موارد با او متفاوت گردید. چکیده نظریه سید قطب در این کتاب این است که: تصویرپردازی قرآنی عنصر ثابتی را در وجود بشر مورد خطاب قرار می‌دهد که همان وجدان فطرت و طبع سلیم) می‌باشد بدین طریق قرآن با تصویرپردازی هنریش از طریق خیال‌انگیزی و مجسم‌سازی، معانی ذهنی، حالات درونی، الگوهای بشری و مناظر قیامت را به شکلی زنده، محسوس، قابل درک و هماهنگ، ارائه کرد، سید قطب با الگو گرفتن از این مفهوم وجدانی مرحله دوم نقدی را

پایه‌ریزی می‌کند و این مفهوم وجدانی را اساس تذوق خویش می‌سازد و اعتقاد به دریافت ناگهانی و الهام از ناخودآگاه پیدا می‌کند و این مفهوم وجدانی را اساس تذوق خویش می‌سازد و اعتقاد به دریافت ناگهانی و الهام از ناخودآگاه پیدا می‌کند وی در اثر این دیدگاه ادبیات یا اثر ادبی را بیان یک تجربه عاطفی در نمایی الهام بخش، تعریف می‌کند، او ناقد را بدین سو فرا می‌خواند که شعر آهنگ روح و درون شاعر باشد بدین طریق دعوت او به ادبیات وجدانی شکل می‌یابد و بر طبق همین دیدگاه مهمترین کتاب نقدی خویش النقد الادبی اصوله و مناهجه را به رشته تحریر در آورد او در این کتاب مسائل و دیدگاه‌های نوین بسیاری را ارائه می‌کند که از جمله آنها نظریه نماها و سایه‌ها (الصور و الظلال) و ارائه سبک تکامل یافته، از سبکهای نقدی است که جامع سه سبک دیگر نقدی، سبک فنی، سبک تاریخی و سبک روانشناختی، می‌باشد. از آنجائیکه ما به طور مشروح مطالب مطرح شده در این کتاب را بیان کردیم دیگر نیازی به تکرار مختصر آنها نمی‌بینیم. در پی این مرحله سید قطب در اثر تحولاتی که در زندگیش روی می‌دهد و همچنین متأثر از کارهای ادبی قرآنی مرحله دوم نقدیش به یک دیدگاه خاص در ادبیات دست می‌یابد که نمایانگر تکامل نقدی وی می‌باشد وی در این مرحله اعتقاد به ادبیاتی که دارای یک موضع فکری خاص می‌باشد، پیدا می‌کند و آن ادبیات، ادبیات اسلامی است، ادبیاتی که عناصر تشکیل دهنده‌اش را از دیدگاه و تصور اسلامی بگیرد و روح و اصولش را از آن الهام گیرد و در جنبه هنری نیز در سطح والایی همانند سطح ادبیات وجدانی، باشد در واقع دو حسن را یکجا گرد آورد حسن اول موضع فکری صحیح و حسن دوم ساختار هنری والا نکته مهم اینجاست که مرحله دعوت به ادبیات اسلامی وی با مرحله دوم نقدیش درهم آمیخته‌اند زیرا تلاش سید در مرحله اسلامی بر این استوار بود که موضع اخلاقی (تصور اسلامی) و اصول فنی‌ای که در مرحله دعوت به ادبیات وجدانی بدان دست یافته بود را یکجا گرد آورد.

در پایان به عنوان حسن ختام به یکی از مهمترین ویژگی‌های نقدی وی اشاره

می‌کنیم: سید قطب از عمق وجود با آثار ادبی مخصوصاً شعر همزیستی دارد به طوری که در تذوق متن خود را در آن ذوب می‌سازد تا به اسرار آن پی ببرد. وی اموری را می‌بیند و می‌شنود که اگر ما تنها به مدلول ذهنی الفاظ توجه داشته باشیم و تنها به معانی آن بنگریم نمی‌توانیم آن را درک کنیم زیرا وی آهنگ لفظ و عبارت و سایه‌هایی را که می‌افکنند احساس می‌کند، سایه‌هایی که فراتر از آنچه عقل منطقی آن را درک می‌کند، می‌باشند.

منابع

۱. حمودة، عادل، سید قطب من القرية الى المشنقة، سینا للنشر، القاهرة، الطبعة الاولى، ۱۹۸۷م.
۲. الخالدي، صالح عبدالفتاح، سید قطب من الميلاد الى الاستشهاد، دار القلم: دمشق، دارالشامية، بيروت، الطبعة الثالثة، ۱۹۹۹م.
۳. الخالدي، صلاح عبدالفتاح، نظرية التصوير الفني عند سید قطب: دار الفرقان، عمان، اردن، الطبعة الاولى، ۱۹۸۳م.
۴. داد، سیمما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، انتشارات فردوس، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۱هـ.
۵. الرويلي، میجان، البازغي، سعد، دليل الناقد الادبي، المركز الثقافي العربي (الدار البيضاء)، المغرب، الطبعة الثالثة، ۲۰۰۲م.
۶. شميسا، سيروس، نقد ادبي، انتشارات فردوس، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۱هـ.
۷. الطنطاوي، عبداللّه، شخصيات و شهداء (سید قطب)، (گزیده‌ای از کتاب در سایت www.jimsyr.com موجود است).
۸. عزام، عبداللّه، عملات الفكر الاسلامي الشهيد سید قطب، (گزیده‌ای از کتاب در سایت www.jimsyr.com موجود است).
۹. قطب، سید، التصوير الفني في القرآن، دار الشروق، القاهرة، الطبعة السادسة عشر، ۲۰۰۲م.
۱۰. قطب، سید. الدراسات الاسلامية: دار الشروق، بی تا.
۱۱. قطب، سید، الشاطيء المجهول: گرد آورنده، عبدالباقي محمد حسين، دارالوفاء، القاهرة، ۱۹۸۹م.
۱۲. قطب، سید، لماذا أعدموني، الشركة السعودية للأبحاث و التسويق، بی تا. (دست نوشته‌های سید در زندان) (به نقل از کتاب سید قطب ناقداً، ص ۳۱).
۱۳. قطب، سید، في ظلال القرآن دار الشروق، القاهرة، الطبعة التاسعة، ۱۹۸۰م.

۱۴. قطب، سید، مشاهد القيامة في القرآن، القاهرة، دارالشروق، بی تا.
۱۵. قطب، سید، مهمة الشاعر في الحياة، مكتبة الاقصى، عمان، دارالعربية، بيروت، بی تا.
۱۶. قطب، سید، النقد الادبی، اصوله و مناهجه، دارالشروق، القاهرة، الطبعة السادسة، ۱۹۹۰م.
۱۷. محمد البدوي، احمد، سید قطب ناقدًا، الدار الثقافية للنشر، القاهرة، الطبعة الاولى، ۲۰۰۲م.

مجلات

۱. الاهرام، ۱۹۳۴/۴/۲۶، مصر، قاهرة، (به نقل از کتاب سید قطب ناقدًا)
۲. الرسالة، مصر، قاهرة، سردبیر: احمد حسن الزيات ۱۹۵۳-۱۹۳۲م.
۳. المقتطف، مارس ۱۹۳۹م، جلد ۹۴، جزء دوم و سوم، مصر قاهرة (به نقل از کتاب نظرية التصوير الفنى عند سید قطب، ص ۱۱۲).
۴. الهلال، سبتمبر ۱۹۸۶م، مصر، قاهرة (به نقل از کتاب: سید قطب من الميلاد الى الاستشهاد، ص ۱۶۰).

A View to stages and characteristics of

Seyyed Qotb literary criticism

Dr. Khalil Parvivi

Hossein Cheraghiwash

Seyyed Qotb is one of the pioneers of contemporary Arabic literary criticism, and he is considered to be among the first generation of critics who dealt with literature and literary criticism after the pioneers - jil-arrovad - of the modern Arabic literature. His criticism is characterized by three stages each of which has its own characteristics and similarities & differences with the others.

These stages are as follow:

1. the stage accompanied with Aqqad
2. the stage of inviting to inward literature
3. the stage of inviting to Islamic literature

This paper tries to study these stages.